

قتل میترا استاد پس زمینه سیاسی - امنیتی داشت

حمیدرضا گودرزی، وکیل محمدعلی نجفی،
در گفتوگویی ویدیویی با
«اعتماد آنلاین»:

مرجان لقایی

هفت خرداد سال 98 وقتی همه ما يك زندگی عادی را شروع می‌کردیم، محمدعلی نجفی، نخبه دانشگاه ام‌آی‌تی آمریکا، هم‌رزم شهید چمران، وزیر علوم، وزیر آموزش و پرورش، معاون رییس‌جمهور در دوره‌های مختلف و در آخرین سمت شهردار پایتخت با شلیکی مواجه شد که زندگی شخصی خودش و البته جناح سیاسی منتسب به او هم دچار تحولاتی شد. مرگ میترا استاد، همسر دوم آقای نجفی، جراحی بر زندگی او داشت که درمان‌شدنی نیست. واقعیت این است که محمدعلی نجفی به قتل ناخواسته میترا استاد اعتراف کرده، اما آیا این پرونده فقط يك پرونده قتل همسرکشی معمولی است؟ پس ماجرای فایل‌های صوتی ارسال شده به يك نهاد امنیتی چیست؟ تکلیف دو ساک سیاهی که در منزل آقای نجفی در برج دوبلار گم شده چیست؟ چرا تلفن همراه آقای نجفی هنوز تحویل داده نشده؟ آیا محمدعلی نجفی چهره محبوب معلمان، خیر مدرسه‌ساز و استاد دانشگاه شریف قربانی يك کشمکش سیاسی شده؟ حمیدرضا گودرزی، وکیل آقای نجفی که پرونده قتل میترا استاد را تا هیات عمومی دیوان عالی کشور کشاند تا ثابت کند این قتل بر اثر کمانه کردن گلوله اتفاق افتاده و نه شلیک مستقیم، ناگفته‌هایی درباره این پرونده دارد، ناگفته‌هایی از پرونده اتهامی آقای نجفی درباره برخوردهای سیاسی، سکوت آقای نجفی و دلیل عدم موافقت با آزادی مشروط او که ممکن است حتی به قیمت جان‌ش تمام شود.

آقای گودرزی، خیلی خوش آمدید. ما در مورد پرونده آقای نجفی تقریباً اطلاعات کامل را در اختیار داریم. جلسات دادگاه علنی بوده است و شما هم توضیحاتی را به صورت مبسوط به رسانه‌ها ارائه

داده‌اید. ما می‌خواهیم در مورد ابعاد نادیده این پرونده صحبت کنیم. صریح می‌پرسم؛ ازدواج آقای نجفی با خانم میترا استاد يك ازدواج عاشقانه بود یا يك ازدواج سیاسی؟

در ابتدا عرض سلام دارم خدمت حضرتعالی و همکاران‌تان در رسانه خوب اعتمادآنلاین و همه همکاران مطبوعاتی که می‌دانیم در حال تلاش برای بهتر شدن جامعه هستند. بنده برای مطبوعات ارزش بسیاری قائل هستم. شخصا معتقدم که اگر امروز ما خدمت شما رسیده‌ایم، بهتر است مساله آقای نجفی را از ابعاد دیگری همان‌طور که فرمودید، بررسی کنیم. یعنی مطالب نگفته و تحلیل‌های انجام نشده‌ای را که از دید من وجود دارد، می‌خواهم خدمت شما عرض کنم. حتما مستحضر هستید اکنون با گذشت چند سال می‌توان يك تحلیلی از پرونده کرد. الان دیگر پرونده در دادسرا نیست و آن شلوغی‌ها و جوهای شدید کنار رفته و به نحوی سکوت در پرونده آقای نجفی حاکم شده است و نمی‌دانم که جامعه تا چه حد به دنبال این قضیه است... آیا به شدت روزهای اول موضوع را دنبال می‌کند، سوال می‌کند یا خیر... حالتی از بی‌تفاوتی ایجاد شده است. امروز من سعی می‌کنم که بگویم اگر هم بی‌تفاوتی ایجاد شده به چه دلیل است؟ سوال اول را من ابتدا جواب بدهم؛ ببینید، آقای نجفی به دلیل سازش و صلحی که با خانواده مرحوم استاد انجام شده، شاید خیلی از مطالبی را که به صورت وسیع ایشان مطرح کردند ما مطرح نکردیم، اما می‌توانیم به کلیات ابعاد قضیه نگاهی داشته باشیم. آشنایی ابتدایی ایشان با خانم استاد دوستانه و در بحث ازدواج موقت فارغ از هر جبر و اجباری نیز بوده و این ازدواج هم به خواست خانم استاد و هم آقای نجفی بوده است.

یکی از همکاران شما از من پرسید که آیا خانم میترا استاد وارد زندگی آقای نجفی شده است یا آقای نجفی ایشان را انتخاب کرده‌اند... تا آنجا که من اطلاع دارم، خانم میترا استاد وارد زندگی آقای نجفی شده است. ایشان به عنوان کسی که می‌خواسته است در شورای شهر اسلامشهر کاندیدا شود نیاز به حمایت روحی و روانی داشته و مراجعه کرده و باب آشنایی باز شده است و بعد از آن مبحث ازدواج دائمی امری اختیاری نبوده و تصمیم قطعی آقای نجفی نبوده است. کما اینکه شما می‌بینید میزان مهریه‌ای که برای ایشان تعیین شده 1362 سکه است و بعد از آنکه با هم زندگی می‌کردند تنش‌هایی وجود داشته است. انسان‌ها وقتی زیر يك سقف می‌روند از یکدیگر شناخت پیدا کرده و خلیات و رفتارهای روحی و روانی همدیگر را تحلیل می‌کنند. خانم استاد خیلی عصبی و تندخو بودند و آقای نجفی انسانی آرام و متین و روشن بودند. اینها را نمی‌گویم برای اینکه [توجیه کنم، برای اینکه] جامعه خود قضاوت کند. ما اینجا با کسی روبه‌رو هستیم که

تحصیلات عالیہ دارد و در سطح ریاضیات پیشرفته شاگرد اول بوده و بعد از آن ایشان رییس دانشگاه صنعتی اصفهان شده است و بعد از آن وزیر علوم شده، سه دوره هم در آموزشوپرورش وزیر بوده و بعد هم رییس سازمان برنامه و بودجه و معاون و مشاور رییسجمهورها بوده [است]. رییس سازمان گردشگری بوده و در نهایت شهردار تهران شده است.

همین مساله شهرداری؛ آیا ازدواج ایشان ارتباطی با شهردار شدنشان و آن پرونده‌های فساد دارد یا خیر؟

مستندات مطالبی که شما می‌فرمایید در پرونده آقای نجفی، جز نوشته‌های ایشان، مطلب دیگری وجود ندارد. وقتی يك وكيل مي‌خواهد صحبت کند باید مستند صحبت کند. من عرض کردم که ایشان (خانم استاد) وارد زندگی آقای نجفی شدند؛ یعنی به عنوان يك شخص مراجعه‌کننده آمده است؛ حالا به شکل و شمایلی توانسته ایشان (آقای نجفی) را جذب کند و به صورت صیغه و ازدواج موقت در ابتدا ارتباط بین آنها برقرار شده است. مسائلی در روابط آنها به وجود آمده که آقای نجفی آنقدر عصبی شده که ایشان اقدام به خودکشی کرده و در بیمارستان قلب رجایی بستری شده است؛ مساله‌ای که ما شاید تا به الان در مطبوعات نگفته‌ایم. شما وقتی برگ معاینه جسد خانم میترا استاد را ببینید آثار زدن رگ‌های دست را می‌بینید؛ یعنی ایشان هم اقدام به خودکشی کرده است.

آقای نجفی چطور؟

آقای نجفی به لحاظ فشارهایی که در درون خانواده برای‌شان ایجاد شده، تهمت‌ها و افتراها و مسائلی که ایشان (خانم استاد) به وجود می‌آورده، موبایل ایشان را می‌گرفته است... آقای نجفی هم آن شرایط آزادی روحی و روانی را از دست داده و تحت فشار خردکننده‌ای قرار گرفته و به همین خاطر مرد بزرگی بوده است. يك چهره سياسي بوده که تحمل این شرایط برایش راحت نیست و به همین خاطر ایشان اقدام به خودکشی کرد و بعد هم در بیمارستان بستری شد. خودکشی ناموفق بود و درمان شده و به خانه برگشته است و دیگر آن زندگی شدنی نیست.

شما در صحبت‌های‌تان گفتید مسائلی مطرح بوده که این ازدواج داریم اتفاق افتاده است. آقای نجفی هم در دادگاه درباره دو ساک سیاه صحبت کردند که کسی از آنها خبر ندارد. آیا این ساک‌ها پیدا شدند؟ به آقای نجفی بازگردانده شد؟

آقای نجفی یکسری از لوازم را به دخترشان زهرا خانم دادند که ایشان بردند. اما جز این لوازم یعنی یادداشته‌ها و... در منزل مانده است و ایشان به قم رفتند و به آگاهی برگشتند؛ یعنی دیگر رابطه با آن خانه قطع شده و بعد از آن خانه در اختیار ماموران تحقیق و

بررسی صحنه بوده است و اگر لوازمی هم ضبط شده باید در آن خانه میماند، اما بعدها ما متوجه شدیم که کلید را به آقای مسعود استاد داده‌اند. آقای نجفی هم می‌گوید من یادداشت‌ها را می‌خواهم. من هم چند بار به دادسرا مراجعه کردم و گفتم موبایل ایشان آنجاست و هنوز هم به ما تحویل داده نشده؛ یعنی ما نمی‌دانیم چه وسایلی بوده است که بخواهیم بگوییم کدام نیست و کدام هست. بخشی از آنها یادداشت‌های آقای نجفی بود.

لیستی به شما از وسایل ایشان ندادند؟

خیر، فقط آقای نجفی چند ساک را به دخترخانم‌شان تحویل دادند ولی بقیه لوازم که آنجا در منزل ماند دیگر به آقای نجفی تحویل داده نشد.

آن وسایل و اسنادی که آقای نجفی به دخترشان تحویل دادند...

کارت ملی و کارت شناسایی و لوازم ضروری روزمره ایشان بود...

اینها در اختیار دختر آقای نجفی است...

بله، مشکلی ندارد. اگر اجازه بدهید این پرونده را از دیدگاه دیگری بررسی کنیم. مطالبی که شما می‌فرمایید جزئیات قضیه است، اما من می‌خواهم این پرونده را از یک نگاه دیگر تحلیل کنیم. قتل خانم میترا استاد نمی‌تواند مانند قتل‌های دیگر باشد. این قتل پس‌زمینه سیاسی و امنیتی دارد. به دو دلیل؛ یکی اینکه مرتکب قتل کسی است که دارای مناصب عالی سیاسی در جمهوری اسلامی است. سابقه ندارد که فردی در چندین دوره وزیر و معاون روسای جمهور بوده باشد و مرتکب قتل شده باشد. پس این پرونده از این نگاه یک پرونده سیاسی است. اما مساله دومی هم هست که این پرونده سیاسی را سیاسی‌تر کرده و آن اینکه آقای نجفی در سیستم کاری در شهرداری تهران انسانی پاک‌دست بود که با فساد مبارزه می‌کرد و پرونده‌های زیادی را تشکیل داد و به دادسرای تهران فرستاد و مسلماً برخی نهادها و سیستم‌ها با ایشان در تضاد شدیدی افتادند و شروع به مصاحبه‌ها و گفتارهایی علیه ایشان کردند که ایشان مرتکب قتل شده است و باید مجازات شود. یکی از پرونده‌هایی هم که علیه آقای نجفی تشکیل شد، پرونده‌ای [بود که] تحت عنوان افترا ایشان را تحت تعقیب قرار دادند.

کسی که شهردار تهران بوده اگر به موارد فساد بر بخورد و آن را به حراست و بازرسی شهرداری ارایه دهد و آنها هم گزارش کنند که این موارد خلاف وجود دارد، به نظر می‌آید ما که حق رسیدگی نداریم، آیا شهردار حق ندارد گزارش کند؟ قانون می‌گوید اگر شهرداران و مسوولان با پرونده‌هایی برخورد کنند که تخلف و جرمی در آنها اتفاق افتاده باشد و اعلام نکنند، به حبس محکوم می‌شوند. ما از طرفی مسوولان را در فشار قرار دادیم که تخلف‌ها را اعلام کنید و از طرفی وقتی هم که

اعلام می‌کنند، هنوز پرونده در دادسرا رسیدگی و مختومه نشده و شاید هنوز هم باز باشد، با پرونده افترا همان زمانی که ما درگیر محاکمه قتل بودیم ایشان را خواستند. مطبوعات هم دیدند و محاکمه کردند و به عنوان افترا برای ایشان قرار صادر کردند و من هرچه بحث کردم که ایشان وظیفه‌اش را انجام داده و شما چگونه این کار را می‌کنید [فایده نداشت]. ایشان را تحت عنوان افترا و نشر اکاذیب تحت محاکمه قرار دادند که من به عنوان وکیل در دادگاه و دادسرا از ایشان دفاع کردم و به حبس هم محکوم شدند. به چهار ماه حبس محکوم شدند که ما اعتراض کردیم و به دادگاه تجدیدنظر رفتند. در آنجا اعلام رضایت کردند و به خاطر رضایت آنها قرار منع تعقیب آمد.

شما از يك نهاد صحبت می‌کنید یا يك فرد؟

اصلا نمی‌خواهم مساله را به يك شخص منتسب کنم. می‌خواهم بگویم آقای نجفی یا هر کسی در هر مسوولیتی اگر قصد مبارزه با فساد داشت، نباید ایشان را تحت اتهام و تعقیب قرار داد. اگر از این دیدگاه به پرونده آقای نجفی نگاه کنیم، به نظر من از يك پرونده قتل عادی خارج است. همه جا می‌گویند که این پرونده قتل معمولی است... اگر این يك پرونده قتل معمولی است چرا با ایشان مانند [قاتل] معمولی برخورد نمی‌کنید؟ این يك قتل معمولی است که اولیای دم رضایت داده‌اند و پس از مراجعات بسیار وسیعی که ما انجام دادیم قرار موقت بازداشت ایشان را شعبه 9 دادگاه کیفری يك فک کرد و به يك میلیون [میلیارد] تومان وثیقه تبدیل کرد. ما سند سپردیم و ایشان با وثیقه آزاد شد. شب جمعه تعطیل با من تماس گرفتند که شما موکلت را فردا صبح معرفی کن. ایشان را مجدداً با وثیقه‌ای که وجود داشت، بازداشت کردند و بارها وثیقه‌های مکرر معرفی کردیم و ایشان در زندان ماند تا زمانی که حدود يك سال بعد رای قطعی شد. همه جا قوه قضاییه می‌گوید اگر برای کسی قرار وثیقه صادر می‌شود، حتی روز تعطیل هم باید قرار وثیقه را قبول کنید و نگذارید کسی که وثیقه دارد زندان بماند، فوری وثیقه را قبول کنید. در حالی که وثیقه ایشان را نپذیرفتند. ده‌ها نامه و مراجعه و صدها مصاحبه و گله‌گزاری...

وثیقه را نپذیرفتند یا پذیرفته شد و مجدداً بازداشت شدند؟

وثیقه پذیرفته شد و ایشان آزاد شد، اما مجدداً بازداشت شد.

آیا این يك حرکت قانونی است؟

این يك حرکت قانونی نیست، اما عملاً وثیقه پذیرفته نشد. ما هرچه مراجعه کردیم صدایمان به جایی نرسید و پرونده ماند تا اینکه قطعی شد. شما اگر در هیات عمومی دیوان عالی کشور پرونده آقای نجفی را نگاه کنید، روی میزی که گذاشتند، نوشتند: «زندانی ندارد»... شاید

اشتباه زدند. من حتی وقتی مراجعه کردم گفتند ایشان که آزاد است. گفتم ایشان آزاد شد و صبح [روز] بعد مجدداً به زندان برگشت. این پرونده با این استدلال‌ها از شمایل عادی خارج شده است. يك مساله ديگر هم هست؛ وقتی فردی با این سوابق مرتکب قتل میشود يك شوک روانی به جامعه وارد میشود و همه دنبال این هستند که این پرونده يك پرونده عادی نخواهد بود و جامعه هم شروع به گرفتن مواضع مختلف میکند. روزهای اول خیلی‌ها همدردی می‌کردند و تبرئه ایشان را می‌خواستند و خواستار آزادی ایشان بودند و می‌گفتند که ایشان مجرم و قاتل نیست و افسانه‌سراییهایی بسیاری هم کردند. [در] داستان‌پردازهایی که پیرامون این قضیه بود و همدردی‌هایی که وجود داشت، می‌گفتند تو قربانی منصب سیاسی هستی و بیشتر حواس جامعه هم متوجه گذشته ایشان بود.

آقای گودرزی، تا از این مرحله دادسرا خارج نشده‌ایم، بگویم که همیشه زمزمه‌هایی بوده است که پدر خانم استاد در دو، سه روز اول حادثه در دادسرا حاضر شدند و می‌خواستند همان موقع رضایت بدهند. اما افرادی مانع شدند و گفتند بعداً رضایت دهید. آیا این به همان تضادهای سیاسی آقای نجفی برمی‌گردد یا خیر، مساله‌ای دیگر مطرح بود؟

آقای شهریاری در مصاحبه‌ای که کرده بود، گفته بود من يك جلسه گذاشتم (تاکید بر سازش جزو وظایف قضات است) که اگر میشود با هم سازش کنید و آقای نجفی هم عذرخواهی کردند که اولیای دم آرام شوند اما آنها رضایت ندادند. آقای مسعود استاد هم خیلی تند همه جا مصاحبه می‌کرد و بحث شکایت و قصاص را مطرح می‌کرد. پس در دادسرا مقوله‌ای به نام رضایت هیچ وقت جنبه عملی و جدی به خود نگرفت. به لحاظ جوی که جامعه دچار تشنج شده و افکار عمومی را تحت تاثیر قرار داده بود، پرونده به قدری تند شد که حتی دادسرا هم با قضیه خیلی تند برخورد کرد؛ یعنی اصرار بر این بود که ظرف هفت، هشت روز پرونده به دادگاه برود. وقتی هم به دادگاه رفت با نقایص زیاد و عجیب و غریبی روبه‌رو شد. در دادسرا حاضر نشدند ما ایرادها را بخوانیم و نقایص را اعلام کنیم و رفع نقص انجام دهیم. پرونده به جهت همین جریان‌ات پس پرده سیاسی که داشت، کشیده شد که به سرعت به دادگاه برود.

شاید این تصور وجود داشت که دادگاه زود رای می‌دهد و بعد هم رای به دیوان عالی کشور می‌رود و زود هم تایید و اجرا میشود. این را میدانم که وقتی من به دادسرا رفتم پرونده را برای مطالعه به من ندادند و همانجا هم آخرین دفاع [را] گرفتند و فوری هم ظرف کمتر از يكسال کیفرخواست صادر شد [که] خیلی عجیب بود. کیفرخواست در

آستانه تعطیلات صادر شد و پرونده به دادگاه رفت. نکته دیگری که وجود دارد، این است که جامعه با ایشان همدردی می‌کرد. تا زمانی که گذشت به وجود آمد و ایشان آزاد شد به نظر من ورق قضیه برگشت؛ یعنی تعدادی از افراد جامعه می‌گفتند که ایشان چرا آزاد شد؟! این تصور در ذهنیت عده‌ای ایجاد شد که ایشان به این دلیل که منصب سیاسی و قدرت داشته دادگاه لاکچری برگزار شده و توانسته مبلغ بالایی بدهد و رضایت را بگیرد و زود آزاد شده است. نمی‌دانم این موضوع را گروه‌های مخالف در فضای مجازی [رواج دادند] و بزرگ کردند یا خود جامعه به این نتیجه رسید؛ ولی مساله‌ای است که رخ داده. ایشان (آقای نجفی) از مزایایی که يك فرد عادی در پرونده قتل می‌تواند داشته باشد، محروم شد. وثیقه‌اش را قبول نکردند و پرونده به شرایط بالاتر رفت. من گاهی فکر می‌کنم شاید قوه قضاییه در مقابل فشار اجتماعی جامعه ناچار از تغییر رای خود شد.

فشار اجتماعی یا فشار سیاسی؟

سیاسی و اجتماعی... اینکه در روز تعطیلی متهمی را که با قرار قانونی آزاد شده به زندان برگردانید رویه‌ای غیرقانونی و غیرمعمولی و غیرمنطقی در محاکم است، ولی قوه قضاییه به آن تن داد و حاضر شد این کار را انجام دهد و این بها را بپردازد. این شاید نشان‌دهنده قدرت رسانه‌ها باشد. اگر فضای مجازی را در نظر بگیریم، این نشان‌دهنده قدرت فضای مجازی است که گروهی می‌توانستند آن را هدایت کنند، نمی‌دانم... نشان‌دهنده عدم استقلال رای و عدم حاکمیت قانون هم هست. اگر فضای مجازی ما و افکار عمومی یا سیاسی ما بخواهد کاری را انجام دهد بهتر نیست از طریق قانون انجام دهد؟ چرا از طریق غیرقانونی انجام دهد، آقای نجفی که متهم به قتل است. بازداشت ایشان که از اول راه راحت‌تری بود، خوب چرا آزاد شد؟ چرا مانند يك فرد عادی وقتی با مصیبت و بدبختی و به سختی رضایت گرفت، رضایت گرفتن ایشان راحت نبود و من هم تا الان راجع به این موضوع صحبتی نکرده‌ام. اما رضایت گرفتن از خانواده استاد کار ساده‌ای نبود که تصور می‌شد ایشان به دلیل اینکه منصب سیاسی داشته است رضایت [گرفته‌اند]، اصلاً چنین چیزی نبود.

ایشان چگونه رضایت گرفتند؟

خانواده استاد اصلاً حاضر به رضایت نبودند. مدیریت يك پرونده جنایی ایجاب می‌کند که وکلا آرامش خود را در مقابل خانواده ستم‌دیده حفظ کنند؛ یعنی به گونه‌ای رفتار کنند که مورد خشم و غضب آنها قرار نگیرند. در دادسرا متأسفانه این برخورد رخ نداده بود و آنها دلخور و ناراحت بودند و اصلاً حاضر به صحبت نبودند. ولی بعد از اینکه يك مراسم فاتحه گرفتند و به اطرافیان آقای نجفی گفتیم

بروید شرکت کنید و به این خانواده تسلیم بگویید، من با ایشان صحبت کردم. در مصاحبه‌های مطبوعاتی من مطالب زیادی علیه آنها مطرح نکردم و این باعث شد که برای ما احترام زیادی قائل شوند. طایفه‌شان که در غرب کشور است يك پيري دارد که به لحاظ روحي و معنوي باید جلب می‌شد که ما از طریق دوستان آقای نجفي توانستیم صحبت و مذاکره کنیم که آنها با خانواده استاد صحبت کردند و به نوعی اجازه رضایت دادند.

وقتی هم که بحث رضایت مطرح شد در جامعه این مطلب منتشر شد که ۱۰ میلیارد داده‌اند و رضایت گرفته‌اند. شاید امروز ۱۰ میلیارد تومان پول زیادی نباشد اما آن موقع شاید پول قابل اعتنایی بوده است. این ازدواجی هم که گفتم شاید خیلی هم معقول نبوده، 1362 سکه به اضافه يك كلام الله مجید مهریه خانم استاد بوده است. اگر این تعداد سکه را قیمت‌گذاری کنیم به قیمت آن موقع هم بالای ۱۰ یا ۱۲ میلیارد [تومان] می‌شد اما از ۱۰ میلیارد تومان خیلی بالاتر است. آنچه ما انجام دادیم فقط گرفتن رضایت نبود. خانواده استاد دادخواست مطالبه مهریه کرده بودند. این موضوع را تا به امروز من در مطبوعات بازگو نکرده بودم. بنابراین مهریه معضلي بود که آقای نجفي باید انجام می‌داد. اتهام ایشان هم چون قتل عمد بود آقای نجفي از ارث محروم می‌شد و طبیعتاً باید تمام مهریه ورثه تحویل می‌شد؛ پدر و مادر و فرزند. ما در این زمان به خانواده استاد در حین مذاکره گفتیم شما حالا که قرار است این مبلغ را بگیرید در قالب اقساط، حداقل يك اقرارنامه‌ای تنظیم شود مبني بر اینکه شما مهریه‌تان را دریافت کرده‌اید. ما هم يك اقرارنامه‌ای گرفتیم که در آن کل ورثه اعتراف کردند مهریه و وجه را دریافت کرده‌اند و نسبت به آن ادعایی ندارند. بنابراین ۸۰ درصد این رضایت مربوط به مهریه می‌شد. بخشی هم مربوط به فرزند پسر خانم استاد بود که خانواده ایشان سرپرستی او را بر عهده گرفته بودند و برای هزینه‌های این فرزند گرفتار می‌شدند و آقای نجفي معتقد بود يك بخشی از این پول را هم به اداره امور این فرزند اختصاص دهند. بعد از آن ما رضایت گرفتیم و جامعه در ابتدا با شوق از این مساله استقبال کردند و وقتی من رضایت را گرفتم خیلی از افراد با من صحبت و ابراز خوشحالی کردند؛ اما بعد از اینکه آقای نجفي آزاد شدند در فضای مجازی موجی ایجاد شد.

خودتان فرمودید که ۱۰ میلیارد تومان در زمانی که رضایت گرفته شد پول خیلی کلانی بوده است. حتی شاید می‌توان گفت پول ۱۰ یا ۱۱ آپارتمان در تهران بود. آقای نجفي این پول را از کجا آوردند؟
اولا که این پول به اقساط داده شد نه یکجا... اما خانم ایشان یعنی

همسر اول آقای نجفی خانم تابشیان، یک آپارتمان را که پیش خرید کرده بود، فروخت و توانست بخشی از این مبلغ را بدهد و بخشی هم از دوستانی قرض گرفتند، به گونه‌ای که برای اقساط آخر این مبلغ واقعا معطل مانده بودند و عید هم نزدیک بود و هر کاری می‌کردند به هیچ جا نمی‌رسیدند و در نهایت بستگان و دوستان هر کسی که توانست کمکی کرد تا این مبلغ تهیه شود. مبلغ سنگینی بود. نمی‌خواهم اینها را بگویم ولی آقای نجفی انسانی نبود که از مناصبش استفاده نابجا کرده باشد. حداقل آدم پاکدستی بوده، حالا یک مساله اینچنینی برایش پیش آمده است. ولی انسانی بود که حداقل از لحاظ کاری به عنوان یک وزیر پاکدست شناخته شده بود و همه جا هم تلاش می‌کرد اقدام مثبتی داشته باشد. در آموزشوپرورش ایشان کار ماندگار کرده است. آموزگاران کشور ما همیشه از ایشان به نیکی یاد می‌کنند. در همان روزهای اولی که این قتل رخ داده بود و من وکالت آقای نجفی را در مطبوعات اعلام کردم، شاید صدها هزار از آموزگاران کشور به من اطلاع دادند که حاضرند هر کمکی بخواهیم انجام دهند. اگر می‌خواهید برویم و جلوی آموزشوپرورش جمع شویم و حتی جلوی دادگستری جمع شویم و بگوییم که ایشان اقدامات و خدمات وسیعی در آموزشوپرورش انجام داده است. آقای نجفی در آموزشوپرورش در آن روزها که در این وزارتخانه بودند کارها و خدمات بنیادی انجام داده بودند. حتی من یادم است که گروه‌هایی از ایل بختیاری به من مراجعه کردند که ما حاضریم برای رضایت پیشقدم شویم، پس جامعه ایشان را آن روزها پذیرفته بود و همدردی می‌کرد. اما بعد از رضایت و به ویژه بعد از آزادی در فضای مجازی مسائل خیلی تندی مطرح شد و بخش زیادی از جامعه با دلخوری از این قضیه یاد می‌کند. بعد از رای دیوان عالی کشور هم به نظر من این قضیه به سکوت واگذار شد. جامعه خیلی استقبالی از ماجرا نکرد. این را می‌خواستم بگویم که این پرونده یک پرونده معمولی نیست. این همه قتل عادی رخ می‌دهد و رضایت می‌گیرند و وقتی هم رضایت تنظیم می‌شود و به دادگاه تحویل می‌دهند آزاد می‌شوند. در زندان هم معرفی می‌شوند برای آزادی مشروط که در قانون تقاضا می‌کنند موافقت می‌شود. آقای نجفی الان در زندان رفتاری کرده است که به عنوان یک شخص نمونه شناخته می‌شود. سازمان طبقه‌بندی زندان‌ها که در زندان برای آزادی مشروط تشکیل جلسه می‌دهد هر وقت جلسه دارند از ایشان به عنوان یک زندانی نمونه یاد می‌کند.

پس چرا آقای نجفی آزاد نمی‌شوند؟

آقای نجفی به شش سال و نیم حبس محکوم شد. بعد از اینکه ایشان به این مدت حبس محکوم شد قانونی به نام قانون مجازات‌های تعزیری تصویب شد. این قانون بعد از رای هیات عمومی تصویب شد بنابراین

شامل آقای نجفی هم می‌شد. من به عنوان وکیل کاری کردم که پرونده از هیات عمومی باید به شعبه 10 می‌آمد و از شعبه 10 به این دلیل که قطعی شده بود باید به اجرای احکام می‌رفت. من همانجا در شعبه 10 کیفری تقاضای اعمال کاهش مجازات‌های تعزیری را دادم و دادگاه هم پذیرفت و شش سال و نیم حبس را به پنج سال تبدیل کردند. آقای نجفی از هفتم خردادماه 1398 بازداشت هستند و فقط یک روز آزاد بودند. ایشان بیش از ۳۰ ماه تحمل کیفری داشتند در حالی که به ۶۰ ماه حبس محکوم شده بودند؛ یعنی از نصف هم بیشتر حبس کشیده است. ماده 58 قانون اسلامی می‌گوید اگر افرادی که به ۱۰ سال حبس محکوم شده‌اند نصف مدت را تحمل کنند و افراد زیر ۱۰ سال یکسوم مجازات‌شان را تحمل کنند، با شرایطی می‌توانند تقاضای آزادی مشروط بدهند. این شرایط چه چیزهایی هستند؟ اول اینکه حسن اخلاق و رفتار مناسبی از خود در زندان نشان داده باشند. دوم اینکه رفتار متهم نشان دهد که بعد از آزادی مرتکب جرمی نخواهد شد. سوم اینکه حق و حقوق مدعی خصوصی را تا آنجا که در توان است پرداخت کرده باشد؛ اینجا رضایت اولیای دم مهم است. چهارم قبلاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد. در مورد آقای نجفی ایشان به جای یکسوم، بیش از نصف مجازات را گذرانده بود. ما یکبار تقاضای آزادی مشروط دادیم و زندان نوشته که اخلاق و رفتار ایشان نمونه است، اما دادستانی نوشته بود که هیچ دلیلی وجود ندارد که ایشان بعداً مرتکب جرم نشود و با این استدلال با درخواست آزادی مشروط ایشان مخالفت کردند. من این [سوال] را می‌پرسم که چگونه هیچ دلیلی وجود ندارد که بعداً مرتکب جرم شوند؟ کسی که سه دوره وزیر آموزش و پرورش بوده است. کسی که این همه خدمات علمی و آموزشی در کشور داشته است. کسی که همین الان موسسات عام‌المنفعه و کمک به افراد بیچاره و بی‌بضاعت و فقیر و بیمار دارد که از درون زندان اینها را اداره می‌کند. کسی که دبستان‌هایی را برای افراد عقب‌مانده و معلول ایجاد کرده است و اداره می‌کند و هزینه این دبستان‌ها را تقبل کرده است. حالا شما می‌گویید هیچ دلیلی وجود ندارد که ایشان مرتکب جرمی نشود یا همان پس‌زمینه‌های سیاسی مانع این قضیه هستند؟ من معتقد به حاکمیت قانون و اجرای آن هستم، هر کسی که می‌خواهد باشد. آقای نجفی هم زندان رفته و به جای یکسوم بیش از نصف مدت زندانی را تحمل کرده و حسن اخلاق و رفتار هم که دارند و خدماتی هم داشته‌اند. آیا آن خدمات قرینه‌ای برای این نیست که چنین انسان شخصیت‌داری می‌تواند بعداً خدماتی به جامعه [ارایه دهد]؟

بحث دیگری را هم می‌خواستم بازگو کنم. اینکه در دیوان عالی کشور چه رخدادی پیش آمد... این پرونده یک جدال توفانی داشت بین

دادگاه‌های کیفری يك و دیوان عالی کشور. آقای دکتر کشکولی رییس شعبه 9 کیفری يك که البته با حوصله و سعه صدر دادگاه را اداره کردند و تشکر می‌کنم از ایشان، نظر قضایی داد و قصاص را صادر و بعد هم رضایت را در پرونده ثبت کرد و بعد هم دیوان عالی کشور رای را نقض کرد برای ارجاع به امر کارشناسی و آن داستان کمانه کردن گلوله‌ها؛ کارشناسان آمدند و نظر دادند و بررسی کردند و آقای کشکولی ایشان را به حبس محکوم کرد. در رای دوم مجدداً اعتراض کردیم و پرونده مجدداً به دیوان عالی کشور رفت و مجدداً نقض و پرونده به شعبه کیفری استان ارجاع شد و آقای متین راسخ رسیدگی کردند و رای خیلی تندي همراه با خشم و عصبانیت دادند و می‌گفتند ایشان مستحق تخفیف نیستند، ولی قانون راه را بسته بود. همان حبس قبلی را تایید کردند و پرونده مجدداً به شعبه 41 دیوان عالی کشور رفت و برای چهارمین بار آقای رازینی نقض کرد و پرونده به هیات عمومی دیوان عالی کشور رفت؛ یعنی يك جدال توفانی بین دادگاه‌های کیفری استان و دیوان عالی کشور وجود داشت.

اینجا آن پسزمینه سیاسی‌ای که شما می‌فرمایید در این پرونده وجود دارد آیا به كمك آقای نجفی نیامد؟ اگر پرونده عادی بود و متهم يك فرد عادی بود، به نظر شما این‌گونه برخورد می‌شد؟

از ابتدا هم عرض کردم اگر آقای نجفی يك فرد عادی بود هیات عمومی دیوان عالی کشور احتمال قریب به یقین موضوع قتل را شبه عمد می‌دانست. ولی ایشان فردی سیاسی بود و این پرونده پسزمینه سیاسی داشت. من اینجا بحثی دارم و آن این است که شعبه 10 کیفری استان چه کرد. آیت‌الله رازینی رییس شعبه 41 دیوان عالی کشور چه کرد؟ هیات عمومی دیوان عالی کشور چه کرد؟ این يك بحثی است که به لحاظ حقوقی هم باید يك روزی بالاخره مطرح شود. شما ببینید آقای رییس شعبه 10 کیفری استان چه استدلال‌هایی کرده است...؟! استدلال ایشان این است: بحث کمانه کردن گلوله و امثال آن هیچ تاثیری بر مقام تشخیص عمد و غیرعمد ندارد، به‌کارگیری سلاح جنگی ناریه نوعی بی‌پروایی است؛ یعنی اگر کسی اسلحه جنگی، سلاح کمري، دست بگیرد و به جایی برود و تیراندازی رخ دهد این قتل عمد است، چون بی‌پروایی کرده است... یعنی اینچنین استدلالی در اینجا بسیار عجیب و بسیار معارض قانون بود. می‌گوید هر کسی که اسلحه جنگی در دست داشته باشد و برود جایی کشته شود این قتل عمدي است. بعد هم می‌گویند که من نمی‌پذیرم کسی با اسلحه وارد حمام شود و بگوید قصدم این بوده است که همسرم را نصیحت و مذاکره کنم. ایشان می‌گوید حمام جایی مذاکره نیست. من به ایشان گفتم همه جا جایی مذاکره است. هم در هواپیما و نوک قله‌های آسمان میشود مذاکره کرد و هم در زیرزمین میشود مذاکره

کرد و هم در مترو و اتوبوس... مگر منعی دارد؟ کدام قانون گفته نمی‌شود مذاکره کرد؟!... ایشان مجدداً می‌گویند این قضیه مشمول بند الف ماده 290 است؛ ماده 290 می‌گوید من تصمیم به قتل داشتم. در مورد بند الف ماده 290 آقای کشکولی در شعبه 9 قرار منع تعقیب صادر و آن را رد کرده است. جناب آقای شهریارى سرپرست محترم دادسرای امور جنایی به این رای اعتراض کرده و به دیوان رفته است و دیوان نظر دادگاه شعبه 9 را تایید کرده؛ یعنی رای مختومه و قطعی شده است. حال شعبه 10 به آن استدلال می‌کند؟! نمونه دیگر اینکه شعبه 10 آمده به رای شعبه 16 دیوان عالی کشور استناد کرده است. اگر بر مبنای وحدت رویه دیوان عالی کشور باشد، قانون است و همه باید تبعیت کنند اما آرای شعب عادی خب عادی هستند و شما به استناد آن حکم صادر می‌کنید؟!... و بعد هم مستند برای حکم قرار می‌دهید؟ بحث عجیبی که ایشان کرد، این بود که می‌گفت ایشان بالش در دست داشته است و امکان هدفگیری وجود نداشته و دقیق نمی‌توانسته است هدفگیری کند پس بدون هدف شلیک شده، البته شلیک بدون هدف به معنای بی‌ارادگی در تیراندازی نیست. شما خودتان می‌گویید بی‌هدف شلیک کرده اگر بی‌هدف است پس خودبه‌خود است؟ اگر خودبه‌خود است پس ایشان عمدی نداشته است، بعد هم می‌گویید شلیک بی‌هدف به معنای بی‌ارادگی در تیراندازی نیست؟ و بعد در ادامه گفتند که ایشان چندین تیر هم به محل‌های حساس شلیک کرده؛ محل حساس تعریف دارد. بدن حساس است، خب يك گلوله از بالا کمانه کرده و آمده در قفسه سینه گیر کرده و در سمت راست ایستاده. دیگر محل‌های حساس کدامند؟ گلوله‌ها به جاهای مختلف خورده است و به قول کارشناس که می‌گفت که از اشرق به مشرق خورده است. به دیوار و بغل کابینت و شیر آب و نقاط مختلف. اگر تیراندازی هدفدار بود که معین بود. همه کارشناسان گفتند ایشان در کارشناسی هیچ تعمد و اراده و قصد و غرضی نداشته و عدم تعادل ایشان قریب به یقین است. بعد هم که آزمایش گاز باروت روی دست خانم استاد کشف شد و گفتند که دست ایشان به اسلحه نزدیک بوده است؛ یعنی همان حرف آقای نجفی که گفت ایشان به دست من چسبید و دیگر اراده سلاح از دست من خارج شد و بعد هم گلوله رفت به دیوار خورد و کمانه کرد و به قفسه سینه خانم استاد خورد. شعبه 10 چنین رایی را داده که آقای رازینی خیلی مستدل این را نقض کرده است با دلایل بسیار متقن؛ فکر می‌کنم در روزنامه شرق يك بار مقاله‌ای نوشتم درباره اینکه آقای رازینی در نقض رای يك مساله‌ای را مطرح کرد و آن این بود که گفتند رایی که صادر می‌شود باید تفسیر مضیق وجود داشته باشد و این بحث تفسیر مضیق را ایشان مورد توجه قرار داده؛ یعنی دیوان این‌گونه بیان

می‌کند که قاضی حق توسعه دادن عناوین کیفری به مصادیق مورد تردید را ندارد و بعد گفته قاعده در تفسیر عناوین کیفری در موارد تردید تفسیر مضیق است. این دیوان دارد به نوعی قوانین خیلی زیبایی را برای آینده کشور انشا می‌کند. یک رای را در مقابل آن رای شعبه 10 که سکوت دارد صادر می‌کند و به دیوان می‌رود و در دیوان 39 قاضی آن را قتل عمد و 27 قاضی قتل شبه‌عمد می‌دانند؛ در حالی که دادستان کل هم به آنجا رفتند و سخنرانی کردند. به هر حال حضور ایشان موثر است.

اصلا حضور آقای دادستان کل در چنین مجمعی یک امر عادی محسوب می‌شود؟

بله، یک امر قانونی است. به این دلیل که اگر ایشان نروند باید معاون‌شان برود. ولی مرسوم نیست که در همه پرونده‌ها بروند. در پرونده‌های خاص تشریف می‌برند.

سخنرانی ایشان حول چه محوری بود؟

ایشان دادستان هستند و از مواضع دادستان دفاع می‌کنند. دادسرا قتل را عمد دانست پس دادستان کل هم قتل عمد می‌داند. پس فرمایشات ایشان هم در حول دفاع از رای شعبه 10 بود و قضات دیوان هم مستقل هستند. هیات عمومی دیوان عالی کشور در واقع پارلمان قضایی کشور محسوب می‌شود و آرای‌شان مورد احترام ما هستند و ادعا و اعتراض نمی‌توانم داشته باشم و باید ادای احترام کنم. من دارم شیوه کار را عرض می‌کنم که چگونه به اینجا رسیده است... این پرونده با شرایط و اوضاع و احوالی که داشت نهایتاً به جایی رسیده است که الان آقای نجفی به‌رغم سن و سال‌شان که 71 ساله هستند و سابقه سکت‌های حاد قلبی نیز دارند و در قلب ایشان چند استند قرار داده شده و بیماری دیابت و فشار خون هم دارند و باید دارو همیشه همراه‌شان باشد و پزشکان معتقدند که نگهداری ایشان در فضای استرس‌زای زندان خطر مرگ دارد، [همچنان در زندان به سر می‌برند]. چگونه دادسرا و دادستان محترم با آزادی مشروط ایشان موافقت نمی‌کنند؟! من معتقدم قوه قضاییه باید با حاکمیت قانون جامعه را اداره کند؛ یعنی بیطرفی محض و از تاثیر فضای مجازی و افکار عمومی و افکار سیاسی به دور باشد؛ حداقل در مورد پرونده آقای نجفی، پرونده‌ای است که به‌طور صریح پرونده سیاسی نیست، اما پس‌زمینه سیاسی دارد و دارد فشار می‌آورد.

آقای گودرزی، شما می‌فرمایید به‌طور صریح سیاسی نیست؛ ولی به نظر نمی‌رسد که آقای نجفی هم چنین اعتقادی داشته باشد. مثلاً اینکه در مرحله دادسرا ایشان در مصاحبه چند دقیقه‌ای که با خبرنگاران داشتند در مورد چند فایل صوتی صحبت کردند که از این فایل‌های صوتی

ما هیچ خبری نداریم که برای چه کسانی فرستاده و چه مسائلی در این فایلها مطرح می‌شده است. آیا این موضوعات الان هم در مساله آزادی مشروط ایشان که می‌فرمایید همه شرایط قانونی را دارا هستند، تاثیر دارد؟

در اینکه ایشان يك شخص سياسي است شكي وجود ندارد. حتي خطبندی سياسي ایشان هم مشخص است. چندین بار هم از من سوال کردند که آیا اصلاح‌طلبان برای رضایت ایشان کمک کردند که من گفتم بله همه کمک کردند و برخی دوستان ایشان که فعال سياسي بودند اصلا نقش اصلي در کسب رضایت داشتند، اما اینکه شما می‌فرمایید فایل‌های صوتی ارسال شده، اینها در دسترس ما نیست و اگر بخواهم راجع به آنها صحبتی بکنم، باید مستند باشد. حرف‌هایی باید [بزنم] که بتوانم جوابگو باشم. حالا ممکن است روزی که آقای نجفی آزاد شود و صلاح بداند ناگفته‌های این پرونده را مطرح کند، این کار را انجام دهد و...
به هر حال آقای نجفی این موضوع را در دادسرا در مقابل رسانه‌ها حتی در دادگاه هم مطرح کردند.

در شعبه 10 یعنی مطرح کردند؟

بله.

آنچه ایشان مطرح کردند و فایل‌های صوتی‌ای هم که در مورد آنها اظهار داشتند در اختیار من قرار نگرفته است و از جزییات آن مطلع نیستم. اگر لازم باشد می‌توانم در ملاقات‌هایی که دارم در مورد این موضوع از ایشان بپرسم و آن را در اختیار رسانه‌ها قرار بدهم. اشکالی هم ندارد و [در] مصاحبه‌ای که شما کردید در مورد فایل‌های صوتی سوال شده که موضوع این فایل‌های صوتی چه بوده، یا مثلا چه اشیا و اموالی به شما تحویل نشده است. من صریحا می‌دانم که یادداشت‌ها و موبایل ایشان تحویل نشده است. اشیا داخل منزل ایشان مثل یخچال و فریزر و اینها هم از طریق خانواده طرف مقابل برده شده و در اختیار آنهاست و کسی ادعایی در این مورد ندارد. در نهایت این مطالبی را که شما می‌فرمایید باید در يك ملاقاتی مطرح کنم و اگر شما وقت داشتید، در مورد این مقوله یا مقوله‌های دیگر توضیحاتی ارائه بدهم. اما نکته‌ای را باید در این پرونده عرض کنم و اینکه شاید مطالبی هم وجود دارد که من الان مطرح نمی‌کنم. اول به این دلیل که ما با خانواده استاد صلح کردیم پس باید حدود آبرو و حیثیت آنها را حفظ کنیم که اصلا حفظ حدود آبروی آنها باعث شد ما رضایت بگیریم و دیگر اینکه مسائلی که برای موکل من لازم است و شرایطی که موکل من در آن به سر می‌برد به من این حکم را می‌کند که سیاست وکالتی من بر عدم طرح مسائلی باشد که شاید صلاح نیست.
یعنی فکر می‌کنید ممکن است به خاطر مطرح شدن برخی مسائل به

اصطلاح سياسي و منافع سياسي، آقاي نجفي را تحت فشار قرار دهند؟
من اعتقاد اين است که اگر مطلبي مطرح شود که افراي تحت سوال
قرار بگيرند، مسلما ممکن است آنها به آقاي نجفي فشار بياورند و
در شرايطي بدتر از امروز قرار بگيرد.

بالاخره سرنوشت پرونده آقاي نجفي چه ميشود؟ آزادي مشروط ايشان و
ديگر مسائل؟

سرنوشت کيفري اين پرونده تمام شده است. به اين دليل که راي هيات
عمومي ديوان عالي کشور يك راي قطعي است و جاي سوال و مراجعه و
اعتراض و اعاده ندارد، به اين دليل که همه قضات ديوان عالي کشور
نظر دادند و ديگر کسي خارج از ديوان نيست که بخواهد نظر بدهد.

آزادي مشروط ايشان چه؟

اما در مورد آزادي مشروط زنداني تقاضا ميکند و زندان بررسي ميکند
و براي قاضي اجرائي احکام ميفرستد و قاضي اجرائي احکام هم يا به
خود يا به آقاي دادستان ميدهد که موافقت کند که آن موافقت به
دادگاه شعبه 10 که راي صادر کرده ميرود و آن حکم را به آزادي
مشروط صادر ميکند. مساله‌اي که وجود دارد، اين است که نص ماده 58
نگفته است دادسرا مکلف است که آزادي مشروط را بپذيرد، گفته
«مي‌تواند». اين قضيه مکلف است اگر کسي انجام ندهد مرتکب جرم شده
و تخلف کرده است، ولي وقتي قانون مي‌گويد مي‌تواند، يعني اختياري
است و مي‌تواند موافقت کند يا نکند... اين ما را گرفتار کرده است.
مي‌گويد مي‌تواند، خب ممکن است بعدا مجددا مرتکب جرمي شود و ديده
اينچيني دارد و نگاهش به آقاي نجفي و خدمات ايشان مسکوت است.
بعضي از مسوولان قضايي براي آقاي نجفي احترام قائل هستند و واقعا
دوستانه و بااحترام با ايشان برخورد مي‌کنند، بعضي هم مي‌گويند
ايشان فردي مانند بقيه است و چون قتل کرده ممکن است مجددا مرتکب
جرمي شود و به همين خاطر ما با آزادي مشروط ايشان موافقت
نمي‌کنيم. اين تکه کاري است که مي‌گويم پسزمينه سياسي دارد و
پرونده با شرايط سياسي و اجتماعي‌اي که دارد کاري مي‌کند که موکل
من در خطرهاي ناگفته‌اي مثل از بين رفتن در زندان به سر ببرد؛
کماينکه اکنون هم چشم‌هاي آقاي نجفي بيد خوبی ندارند که مطالعه
کنند. يکي از سرگرمي‌هاي ايشان در زندان مطالعه کتاب است و
شبانه‌روز يا کتاب مي‌خواند يا يادداشت برمي‌دارد و الان وقتي
نمي‌تواند مطالعه کند رنج مي‌کشد و کسي که چشمانش آب‌مرواريد دارد و
جراحي کرده است و با مصيبت برايش مرخصي گرفته‌ايم نبايد تحت نظر
پزشک باشد؟ تحت‌الحفظ ايشان را به بیمارستان ببرند و ايشان را
معاینه کنند [چراکه] برايش دردرساز است.

مورد ديگري است آيا؟

عرضي ندارم.
خيلي ممنون.
سلامت باشيد.

آقاي نجفي در سيستم كاري شهرداري تهران انساني پاك دست بود كه با فساد مبارزه مي كرد و پرونده هاي زيادي را تشكيل داد و به دادرسي تهران فرستاد و مسلما برخي نهادها و سيستم ها با ايشان در تضاد شديدي افتادند و شروع به مصاحبه ها و گفتارهاي عليه ايشان كردند كه ايشان مرتكب قتل شده است و بايد مجازات شود. يكي از پرونده هايي هم كه عليه آقاي نجفي تشكيل شد، پرونده اي [بود كه] تحت عنوان افترا ايشان را تحت تعقيب قرار دادند.

بعضي از مسوولان قضايي براي آقاي نجفي احترام قائل هستند و واقعا دوستانه و بااحترام با ايشان برخورد مي كنند، بعضي هم مي گویند ايشان فردي مانند بقيه است و چون قتل کرده ممکن است مجددا مرتكب جرمي شود و به همین خاطر ما با آزادي مشروط ايشان موافقت نمي كنيم. اين تکه كاري است كه مي گویم پسزمينه سياسي دارد و پرونده با شرايط سياسي و اجتماعي اي كه دارد كاري مي كند كه موكل من در خطرهاي ناگفته اي مثل از بين رفتن در زندان به سر ببرد.

تا آنجا كه من اطلاع دارم، خانم ميترا استاد وارد زندگي آقاي نجفي شده است. ايشان به عنوان كسي كه مي خواسته است در شوراي شهر اسلام شهر كاندیدا شود نياز به حمايت روي و رواني داشته و مراجعه کرده و باب آشنايي باز شده است و بعد از آن مبحث ازدواج دايمي امري اختياري نبوده و تصميم قطعي آقاي نجفي نبوده است. كما اينكه شما مي بينيد ميزان مهریه اي كه براي ايشان تعيين شده 1362 سكه است و بعد از آنكه با هم زندگي مي كردند تنش هاي وجود داشته است. انسان ها وقتي زير يك سقف مي روند از يكديگر شناخت پيدا کرده و خلكيات و رفتارهاي روي و رواني همدیگر را تحليل مي كنند. خانم استاد خيلي عصبي و تندخو بودند و آقاي نجفي انساني آرام و متين و روشن بودند. اينها را نمي گویم براي اينكه [توجه كنم، براي اينكه] جامعه خود قضاوت كند.

خانواده استاد اصلا حاضر به رضایت نبودند. مدیریت يك پرونده جنايي ايجاب مي كند كه وكلا آرامش خود را در مقابل خانواده ستم دیده حفظ كنند؛ يعني به گونه اي رفتار كنند كه مورد خشم و غضب آنها

قرار نگیرند. در دادسرا متأسفانه این برخورد رخ نداده بود و آنها دلخور و ناراحت بودند و اصلاً حاضر به صحبت نبودند.

آنچه آقای نجفی مطرح کردند و فایل‌های صوتی‌ای هم که در مورد آنها اظهار داشتند در اختیار من قرار نگرفته است و از جزییات آن مطلع نیستم. اگر لازم باشد می‌توانم در ملاقات‌هایی که دارم در مورد این موضوع از ایشان بپرسم و آن را در اختیار رسانه‌ها قرار بدهم. اشکالی هم ندارد و [در] مصاحبه‌ای که شما کردید در مورد فایل‌های صوتی سوال شده که موضوع این فایل‌های صوتی چه بوده، یا مثلاً چه اشیا و اموالی به شما تحویل نشده است. من صریحاً می‌دانم که یادداشت‌ها و موبایل ایشان تحویل نشده است. اشیا داخل منزل ایشان مثل یخچال و فریزر و اینها هم از طریق خانواده طرف مقابل برده شده و در اختیار آنهاست و کسی ادعایی در این مورد ندارد. اگر آقای نجفی يك فرد عادی بود هیات عمومی دیوان عالی کشور احتمال قریب به یقین موضوع قتل را شبه عمد می‌دانست. ولی ایشان فردی سیاسی بود و این پرونده پس‌زمینه سیاسی داشت.

م: ۰۰۰۰۰۰۰۰: ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰ 7 ۰۰۰۰۰۰۰ 1401 ۰۰۰۰۰۰۰۰